



# حقوق فرزندان

در بخش گذشته روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله نقل کردیم که فرمود: «حق الولد علی والده ان یعلمه الکتابه والسباحه والرماة وان لایرزقه الاطیبا»  
حق فرزند بر پدر است که او را نوشتن و شنا و تیراندازی بیاموزد و هرگز به او خوراکی ندهد بجز خوراک پاک و نیکو.

## ضرورت سوادآموزی در کودکی

به راستی اعجاز در هر دستور و فرمانی که پیامبر درس نخوانده و مکتب نرفته اسلام صلی الله علیه وآله صادر فرموده واضح و روشن است. نوشتن و شنا و تیراندازی که مورد نیاز زندگی انسان است و در بزرگی یادگیری آن مشکل است باید در دوران کودکی، پدر بر خود لازم و واجب بداند که به فرزندش تعلیم دهد.

این حدیث و امثال آن سوادآموزی را یک وظیفه لازم از دوران کودکی می داند. باید به نهضت سوادآموزی پیش از این اهمیت داد. هنوز در جامعه ما موارد زیادی هست که اولیا کودکان را از ابتدا یا در اثناء، از درس خواندن محروم می کنند و غالباً منشأ آن فقر اقتصادی است. رهبران که پدران جامعه اند باید برای این مشکل چاره ای بیاندیشند و پدران را به ادامه تحصیل کودکان مجبور سازند تا این حق مسلم آنها پایمال نشود.

مگر نه این است که عدالت هدف اصلی حکمرانی است؟ و مگر نه عدالت، گرفتن حق ضعیف از قوی است؟ و چه قشری ضعیفتر از کودکان در برابر اولیا است؟ حال که بعضی از اولیا برای مقاصد مادی خویش چه از روی طمع و چه از روی ناچاری حق فرزند را ضایع می کنند باید اولیای جامعه حق آنان را بستانند و روشی مقرر نمایند که هیچ کس حق بازداشت کودک از ادامه تحصیل نداشته باشد جالب است در این رابطه نیز بخشی از یک رنجنامه نکان دهنده بیاوریم:

«جوانی هستم ۲۲ ساله که بعلت گرفتاری و فقری که خانواده این جانب با آن روبرو بود بموقع نتوانستم شروع به تحصیل کنم و بوسیله خانواده از سن ۶ سالگی!! مجبور به کار کردن شدم تا شاید با مختصر درآمدی که به دست می آوردم از نظر مالی کمکی به معیشت خانواده کنم؛ در نتیجه تا سن ۱۴ الی ۱۵ سالگی کاملاً بی سواد بودم ولی ناگهان به لطف خداوند شوق و شور وصف ناپذیری برای یاد گرفتن در من به وجود آمد...»

مانند این نامه که بصورت های مختلف از این ظلم و حق کشی اولیا شکایت دارد فراوان است و هزاران برابر آن مواردی است که اصلاً قدرت نگاشتن نامه را ندارند یا چنان منزویند که حتی جرأت شکایت نیز ندارند. ولی در پیشگاه خداوند هیچ حقی ضایع نمی شود. پدران و اولیا باید رعایت این ضعیفانی که خداوند به دست آنها به رسم امانت سپرده و آنان را سر پرستان قرار داده بتمانند و دانایان باید که نادانان را بیدار کنند، و مسئولان باید پی گیری نمایند.

هر تعمیرگاه و کارگاهی که وارد شوید کودکان در سن مدرسه فراوانند که به کارهای سخت مشغولند تا روزی خود و خانواده را به دست آورند و حال آن که خداوند آنها را واجب النفقه پدر و مادر قرار داده نه وسیله کسب آنها. خانمی را در زایشگاه دیدم که چون خبر ولادت دختری برای فرزند خویش شنید با این که حتماً آرزوی پسر داشت گفت: چه فرق می کند. امروز دختر هم کار می کند!! ناخودآگاه به این واقعیت اعتراف کرد که فرزند را وسیله کسب و امرار معاش می داند. و این فکر اکثریت جامعه است. ولی خداوند فرزند را امانتی به دست پدر و مادر سپرده است که او را به خوبی پرورش دهند تا عضو صالحی در پیکر جامعه بشری باشد و این کاروان در این سیر اُلی الله به راه خود ادامه دهد.



بنابراین می توان گفت کتابت و نوشتن که در حدیث شریف آمده است بعنوان سمبلی برای درس و تحصیل ذکر شده همچنانکه مکتب به مدرسه گفته می شده است و در قدیم آن را کُتّاب می خواندند که همه از ماده کتابت است و حال آن که در آنجا بجز نوشتن، خواندن و ادبیات و مسائل شرعی و حساب و سایر احتیاجات علمی ساده آن زمان نیز تدریس می شده است و این حداقل تعلیم بحسب نیاز آن جامعه بوده است؛ امروز نیز حداقلی دارد که باید آن را طبق نیاز فرهنگ عمومی مشخص کرد و در آن سطح، تعلیم را اجباری نمود که براساس قانون همه ملزم باشند این حق مسلم را در مورد فرزندان خویش رعایت کنند. کاش مجلسیان ما فرصتی داشتند که بفکر این گونه مشکلات نسل آینده نیز باشند.

## ورزش

دومین حقی که برای فرزند در این حدیث شریف آمده است تعلیم شنا است و شاید شنا بعنوان سمبلی برای ورزشهای ضروری جامعه مطرح شده باشد. ورزش یکی از عوامل مهم در ساختار شخصیت انسان است که متأسفانه به این بُعد آن کمتر اهمیت داده می شود و تنها بُعد توانبخشی و تندرستی آن مورد توجه است.

ورزش موجب بالا بردن قدرت اراده و تصمیم در انسان است و چون یکی از عوامل گناه ضعف اراده است، بنابراین ورزش اگر با ایمان همراه باشد می تواند موجب پیدایش ملکه تقوی در جوانان باشد.

نامه های فراوانی به دفتر مجله می رسد که حاکی از بیچارگی جوانان در برابر گناههای مخفی هنگام برافروختن غریزه شهوت است. همه می گویند: «نمی توانم خودداری کنم!» یا «نیروی پنهانی مرا ناخواسته به گناه سوق می دهد!» یا «قدرت تصمیم گیری ندارم!» و امثال آن. البته روانشناسان راههای مختلفی برای بالا بردن قدرت تصمیم گیری و اراده در انسان ارائه نموده اند، مانند تلقین، تمرین اراده، منظم کردن ساعات زندگی، تفکر و پرداختن به کارهای فکری عمیق و امثال آن. و یکی از عوامل بالا بردن نیروی اراده در انسان و بخصوص در نوجوانان، ورزش است. ورزش اعتماد به نفس را در انسان تقویت می کند و شخصیت او را بالا می برد. بعدی ورزش

در بالا بردن سطح اعتماد به نفس در انسان موثر است که گاهی به حد غرور می رسد و باید انسان ورزشکار خود را کنترل کند که به آن حد افراطی نرسد ولی بسیار نادر است که ورزشکار احساس کمبود شخصیت کند و دست به عکس العملهای ناروا که ناشی از احساس حقارت است بزند بلکه برعکس اگر به دلایلی در کودکی عواملی موجب پیدایش عقده حقارت در او شده ورزش می تواند آن را جبران نماید.

و شنا از ورزشهای بسیار مفید و آسان است که معمولاً چندان نیازی به وسایل پیچیده و مربیان آزموده ندارد. و شاید به این دلیل در این حدیث شریف عنوانی برای ورزش قرار داده شده است.

## آموزش فنون نظامی

سومین حقی که رسول خدا صلی الله علیه وآله در این حدیث برای فرزندان قائل شده است آموزش فنون نظامی است که از آن به «رمایه» یعنی تیراندازی بعنوان سمبل آموزشهای نظامی یاد شده است؛ شاید به این دلیل که تیراندازی در آن زمان بیش از سایر فنون نظامی نیاز به آموزش داشته است.

در شرع مقدس اسلام به تیراندازی و اسب دوانی که آن نیز از فنون نظامی آن زمان به شمار می رفته اهمیت زیادی داده شده است. یکی از ابواب فقه باب «سبق و رمایه» است که مدار بحث در آن کیفیت مسابقه بر تیراندازی و اسب دوانی است. هرگونه مسابقه ای با شرط برد و باخت در اسلام حرام و مورد لعنت ملائکه است بجز همین دو چیز. از این حدیث شریف نیز بعد دیگری از اهتمام شرع اسلام به فنون نظامی روشن می شود و آن لزوم یادگیری آن از دوران کودکی و لزوم یاد دادن اولیا به فرزندان است آن هم به عنوان یک حق ثابت از حقوق فرزند بر پدر.

امروزیها از هر زمان دیگر اهمیت این روش تربیتی اسلام روشن شده است. ولذا امام امت و آیه الله العظمی منتظری مکرر مردم را بطور عموم تشویق به یادگیری فنون نظامی نموده اند بلکه آن را یک امر لازم برای حفظ استقلال کشور و دفاع از آن می دانند هر چند در شرایط فعلی نیازی به بسیج عمومی نباشد.

باتوجه به این حدیث شریف روشن می شود که نه تنها یادگیری آن بر همه لازم است بلکه از کودکی باید همه را فنون نظامی بیاموزند.



بحمدالله راههای مختلف برای ادای این حق از حقوق فرزندان درحال حاضر به برکت انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی فراهم شده است؛ باید اولیای جوانان ازاین فرصت استفاده کنند و فرزندان خود را طبق دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه درحال آماده باش برای دفاع از اسلام و شرف و ناموس خویش نگه دارند.

## رزق طیب و حلال

و چهارمین حق فرزند در این حدیث مواظبت از نوع خوراک و شاید سایر لوازم مورد استفاده فرزند است که باید طیب و پاک و خوش آیند و حلال باشد.

راغب در مفردات می گوید: اصل القَبّ ما نسلّه الحواس و نسلّه النفس و الطعام الطیب فی الشرع ما كان متاولا من حبت ما يجوز و بغير ما يجوز و من المكان الذي يجوز.

طیب در اصل لغت بمعنای چیزی است که خوش آیند حواس و مشاعر انسان و برای اولذت بخش باشد و در اصطلاح شرع خوراک طیب آن است که خود مجاز و مباح باشد و به اندازه مجاز و از مورد مجاز به دست آید که اگر بجز این باشد ممکن است ابتدا خوش آیند باشد ولی در نهایت مایه بدبختی است. در مورد تاثیر مال حرام در انسان همین آیه پس است که می فرماید: «إِنَّ الدِّينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (سوره آیه ۱۰)

آنان که مال یتیمان را به ستم می خورند به راستی در جوف آنان آتش است که وارد می شود و در آینده نیز در شعله های آتش دوزخ خواهند سوخت. آنان که خوراک حرام را به راحتی و با لذت میل می کنند هرگز متوجه نیستند که آتش می خورند ولی وجهه ملکوتی آن خوراکیها آتش است و آن روز که پرده ها بالا می رود و آن چه مخفی است آشکار می شود سوزش آن آتش پنهان را در جوف خود احساس خواهند کرد.

در تاثیر لقمه حرام روایات متعددی وارد شده است. در بعضی از روایات تصریح شده که تا چهل روز نماز مقبول نیست. و در بعضی دیگر است که نه حج و نه عمره و نه صلّه رحم از خورنده مال حرام پذیرفته نمی شود. و تاکید فراوان در ترک لقمه حرام شده است.

و در خطبه ای که از سیدالشهداء علیه السلام در روز عاشورا نقل شده هنگامی که لشکریان بنی امیه حاضر نشدند به سخنان

آن حضرت گوش فرا دهند فرمود:

«...وکلکم عاص امری غیرمستمع قولی فقد ملت بطونکم من الحرام و طبع علی قلوبکم...» - همه از فرمان من سرپیچی می کنید و سخنم را گوش نمی دهید شکمهای شما از مال حرام پر شده و بردلای شما مهر زده شده است...

شاید منظور آن حضرت این باشد که فراوان خوردن مال حرام موجب مهر زدن برقلب می شود. «طبع قلب» تعبیری است که در قرآن مکرر آمده و آن حالتی است که برای انسان در اثر افراط در گناه پیش می آید که دیگر امکان برگشت و توبه برای او نیست. و این عدم امکان ناشی از عمل خود او است و ظلمی است که بر خود روا داشته.

و براین تاثیر لقمه حرام در مورد بعضی از محرمات تاکید بیشتری شده است مانند خمر بلکه همه نوشابه های مست کننده که روایات عجیبی در تاثیر وضعی آنها در سرنوشت انسان و آینده او وارد شده است.

بهرحال تاثیر لقمه حرام در انسان مطلبی است که با ملاحظه روایات قابل انکار نیست. البته همان گونه که قبلا نیز تذکر دادیم این گونه مسائل فقط در حد مقتضی هستند و انسان می تواند با کوشش و ورع خود را از تاثیر حشمتی آنها نگاه دارد و هرگز این عوامل اختیار را از انسان سلب نمی کند در عین حال تاثیر فراوانی در سرنوشت انسان دارد و اثر آن وضعی است حتی در مواردی که انسان گناهی مرتکب نشده است بازهم بی تاثیر نیست و لذا در روایات تاکید شده است که تا حد مقدور از موارد شبه ناپاک و مشکوک نیز اجتناب کنید با این که اصل پراءت در شبهه موضوعیه بدون شک جاری است. و براین اساس در این حدیث شریف پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دستور داده است که پدران مواظبت کنند تا خوراک حرام به فرزند خود ندهند. بی جهت نیست که مسئولیت کارهای فرزند تا حدود زیادی برعهده پدر است. زیرا او نه تنها مسئول تربیت و تعلیم او است بلکه از هر جهت باید زمینه صلاح و درستکاری را در او به وجود آورد. فرزند قبل از سن بلوغ اگر در خانه پدر لقمه حرامی را بخورد بلکه اگر همه خوراک او حرام باشد، پدرش رباخوار یا محتکر یا ظالم یا دستیار ظالمان یا فروشنده محرمات باشد او گناهی مرتکب نشده است ولی آن محیط آلوده و آن خوراک حرام بخصوص اگر مال غصبی یا مشروبات الکلی باشد



خواه ناخواه تاثیر خود را دارد و آینده فرزندان را تباه می کند. و خیلی سعی و کوشش لازم است تا بتواند این کودک دیروز و جوان امروز برآن عوامل غلبه کند و خود را از گناه دور نماید. انقلابی لازم است تا چنان جامعه ای را که افرادش از کودکی آلوده به مشروبات الکلی شده اند تبدیل به مؤمنانی صالح و شایسته کند که در راه خدا آماده فداکاری و شهادت باشند. حقا بزرگترین ستم است اگر کسی نعمت این انقلاب را شکر نگردد بلکه به آن کفران بپورزد و ارزش آن را انکار کند. انقلابی که چنین تحولی عظیم نه تنها در جامعه ایران بلکه در کل جهان به وجود آورده. جوانانی که از کودکی در محیطی فاسد و آلوده بوده اند و با لغمه های صد درصد حرام نشو و نما یافته اند. تبلیغات مسموم با آوازه های کرکننده از یک سو، زرق و برق فریبنده تمدن غرب از سوی دیگر و غرائز سرکش هم از جانبی دیگر با آن زمینه آماده که از محیط فاسدخانه به دست آمده

است دبری نمی باید که دروازه تمدن از توحش بدتر در این سرزمینهای اسلامی بروی همه جوانان حتی خانواده های مذهبی باز می شد و از اسلام فقط اثری در تاریخ باقی می ماند. کسی که معجزه این انقلاب را انکار کند مانند کسانی است که معجزات رسول خدا صلی الله علیه وآله و سایر پیامبران الهی را انکار می نمودند.

حمد خدای را که این گونه محیط را برای تربیت نسل آینده مساعد نمود. ولی باید توجه داشت که در چنین شرایطی مسئولیتها از هر جهت سنگینتر است و یکی از آن مسئولیتها همین تربیت فرزندان است. باید در چنین شرایطی بهترین محیط خانوادگی برای تربیت نسل آینده فراهم نمود. و این وظیفه پدران و مسئولان تربیتی و رهبران جامعه است. امیدواریم خداوند توفیق ادای این مسئولیت عظیم را به همه عطا بفرماید.

بقیه از دعای مسموع یا...

«اسمع دعائی» - دعایم را مسموع گردان، ارزشمندترین خواستنی ها را از خداوند متعال می خواهد و مدلول عرضش این است: خدایا دعایم را دعاء حقیقی ای که زیاده برخاسته از فطرت «الله» است قرار ده که مورد اجابت و مسموع حضرت می باشد، چه القاء چنین انگیزی در سینه ام و خود سینه آتش افروز و دل سوزناک چنگلی از حضرت نشأت می گیرد، زیرا این تویی که: هر که را خواهی زغم خسته کنی راه زاری بردنش بسته کنی و آنکه خواهی از سلبش واخری جان او را در تصرف آوری خدایا همانگونه که دعاء شهداء حریم کعبه ذیحجه امسال که در قنوت نماز عید فطر امسال بدرگاهت نمودند: «أَذِلَّتِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَذِلَّتْ فِيهِ مُخْتَمِدًا وَالْأَلْمُحْتَمِدِ» خدایا بما منت گذار کربلای دیگری در حریم کعبه ایجاد کنیم به بهترین وجهی اجابت فرمودی و جوار کعبه را کربلای آنان نمودی و این سعود که یک «واو» بر ابن سعد اضافه دارد، ابن سعد این کربلا فرمودی، ای خدا: «اسمع دعائی» ادامه دارد

آنچه که در مقاله حاضر عرضه شد، می توان پاسخ این سؤال را استنباط نمود به این بیان:

دعاء مسموع یعنی دعاء مورد اجابت، آن دعائی بوده که زبان مقال و زبان فطرت و حال با هم متحد و هماهنگ باشند، بلکه دعاء حقیقی همان خواست فطرت است که قرآن کریم اعلام میدارد: «وَأَنَّا كُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعَدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»، (سوره ابراهیم آیه ۳۴):

«این همه نعمتهای بیرون از شمار را که خواستار شدید همه را بشمارا موهبت فرمودند».

و: «تَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سوره الرحمن آیه ۲۱)، اعلان میکنند که نه فقط بنی آدم، نعمتهای بی شمار را خواستار شدند بلکه همه موجودات فراز و نشیب دائماً در دعا و نیایش و عرض حاجتند. و بنابراین دعا کننده در مورد بحث که عرض میکنند:

• امام صادق علیه السلام:

«عَا مِنْ مَوْثِنِ يَمُوتُ فِي غَرْبِهِ مِنَ الْأَرْضِ فَيُغِيبُ عَنْهُ بَوَاكِيهِ الْأَبْكَةِ بِقَاعِ الْأَرْضِ الَّتِي كَانَ بَعْدَ اللَّهِ عَلَيْهَا... بَكْتَهُ ابْوَابَ السَّمَاءِ الَّتِي كَانَ يَصْعَدُ بِهَا عَمَلُهُ وَبَكَاةَ الْمَلَائِكَةِ الْمُوَكَّلَاتِ بِهِ».

(بحار، جلد ۶۱ - ص ۶۷)

هیچ انسان مؤمنی در غربت از دنیا نرود جز اینکه قطعه زمین هائی که خدا را بر روی آن عبادت و نیایش می نموده است و درهای آسمانی که اعمال او از آنها بالا می رفته و فرشتگان گماشته بر او، بروی بگریند.